

یادداشت‌های جلال آل احمد از سفر به روستای اجدادی

سفرنامه تحقیقی آقا جلال!



تسا جلال ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم این روستا را مورد نقد و بررسی قرار بدهد. او در این سفر تحقیقی علاوه بر توصیف ویژگی‌های ظاهری روستا و مردمانش، به توصیف آداب عزا و عروسی مردم، گویش و ضرب‌المثل‌های اهالی روستا و همچنین آداب غذایی و نحوه لباس پوشیدن مردم روستا می‌پردازد. به این موارد باید قدرت قلم جلال آل احمد و البته توانایی ویژه او در نوشتن متن‌هایی جذاب و در عین حال ساده را هم باید اضافه کنید تا یک کلاس درس سفرنامه‌نویسی برای همه دوستداران ثبت و ضبط چنین خاطراتی است.

کم رسانه‌ها، کمتر از شهرهای بزرگ با جاذبه‌های تاریخی و گردشگری سرشناس مورد توجه مسافران و طبعاً سفرنامه‌نویسان قرار می‌گیرند. آقا جلال داستان‌نویس ما، در این سفر پا به روستایی گذاشته که شاید در ظاهر شبیه بسیاری از روستاهای دیگر ایران باشد، ولی اصلی‌ترین نکته یادداشت‌های او از سفر به این روستا که «اورازان» نام دارد، ویژگی خاص و تحقیقی آن است. اثری که به معنی واقعی کلمه یک اثر تحقیقی و مردم‌نگارانه است.

سفر به اورازان که در واقع روستای اجدادی جلال آل احمد به شمار می‌رود، بهانه‌ای می‌شود

احسان سالمی

روزنامه‌نگار

سفرنامه‌نویسان بسیاری پیش از جلال آل احمد دست به قلم شدند و خاطرات خود را از سفر به سرزمین‌های مختلف منتشر کردند، اما بدون شک جلال آل احمد یکی از معدود سفرنامه‌نویسان ایرانی است که سفرنامه‌ای ویژه درباره سفر به یک روستا نوشته است؛ چرا که معمولاً روستاها به واسطه تبلیغ

اطلاعات فوری

عنوان: اورازان

نویسنده: جلال آل احمد

ناشر: آینه‌نگار

تعداد صفحات: ۹۳

قیمت: ۱۰ هزار تومان

پیش‌بینی زمان مطالعه: ۳ تا ۵ روز

عزاداری دسته‌جمعی اهالی روستا

تشریفات مفصل‌تر از عروسی برای عزا!



تشریفات که در اورازان برای عزا قائل می‌شوند حتی از تشریفات عروسی هم مفصل‌تر است. جلال درباره تجربه‌اش از مواجهه با این مراسم خاص در اورازان می‌نویسد: «در تابستان ۱۳۲۴ که دو ماهی در اورازان به سر می‌برد خبر مرگ یکی از روحانیون اورازانی که ساکن تهران بود، ولی در همان فصل برای تبلیغ مذهب به مازندران رفته بود به ده رسید. سیدجعفر که صاحب عزا به شمار می‌رفت استطاعتی نداشت تا مراسم عزا را آبرومند برگزار کند. ناچار همه

اهالی در عزا شرکت کردند. شرکت در مجلس عزا در سه روز اول اختیاری بود، ولی روز سوم از یکی دو ساعت قبل از ظهر تمام اهالی از زن و مرد و بچه هر کدام در مجلس جداگانه‌ای حاضر شده بودند و سرظهر در مجلس مردها قاری «الرحمن» خواند. در آن روز تمام اهالی ده در مجالس جداگانه‌ای جمع بودند. در مجلس بچه‌ها درست مثل مکتب‌خانه، مردی چوب به دست در میان ایستاده بود و مواظبت می‌کرد که کسی به سهم [ناهار] کسی دست‌درازی نکند. اگر روز سوم عزاداری به جمعه تصادف کند تا جمعه دیگر عزا را ادامه می‌دهند. سلمانی ده سر صاحب‌عزا و یکی از خویشان نزدیک او را فی‌المجلس تراشید و به این طریق عزاداری را ختم شده تلقی کردند.»

شهرت منحصر به فرد اورازانی‌ها

روستایی که همه ساکنانش سادات هستند

اهالی اورازان ویژگی منحصر به فرد و جالبی دارند. ویژگی‌هایی که جلال در سفرنامه‌اش یکی از آنها را این‌گونه توصیف می‌کند: «سید بودن و اصیل بودن اورازانی‌ها نه تنها در همه طالقان، حتی در ساوجبلاغ و تنکابن نیز شهرت دارد و اورازانی‌های زیادی هستند که پراکنده در نواحی اطراف از این اعتقاد عمومی معیشت خود را می‌گذرانند. حتی دعانویسی هم می‌کنند. خانواده‌های زیادی هستند که سلسله نسب خود را پشت قرآن‌ها حفظ کرده‌اند. خانواده‌های ده برحسب محل سکونت که در ده دارند به جوآر محله، میان محله و جیر محله منسوبند. جوآر محله‌ای‌ها مشخص‌ترند و نسب‌ه غذایی دارند و آن دیگران احترامی برایشان قائلند. کدخدا همیشه از جوآر محله‌ای‌ها انتخاب می‌شود. آنچه که برای یک مسافر جالب به نظر می‌رسد این است که «معصوم‌زاده» صورت یک امامزاده معمولی را ندارد. اهالی، نه از نظر قدسی که در این موارد موجب احترام است، بلکه همچون مقبره دو تن از پدران خود با آن رفتار می‌کنند. نه چراغی در آن می‌سوزد و نه شمعی دارند که بی‌فروزند. از این گذشته هر پیرمردی در اورازان با این خیال باطنی جهان را بدرد می‌گوید که خود معصوم‌زاده‌ای است.»



غذاهای مرسوم در اورازان چیست؟

ارزن پلو، شیر و ماست و کمی گوشت!



غذاها هم یکی از بخش‌هایی است که مورد توجه آقا جلال بوده: «عموماً پُر خورند، شاید از این نظر که مواد غذایی خوراکشان بسیار کم است. گوشت خیلی کم می‌خورند، مگر گوسفندی یا بزی از کوه پرت شود و سنگ پایش را بشکنند و مجبور باشند حلالش کنند تا گوشتی به همه برسد. در این گونه موارد صاحب گوشت روی بام می‌رود و گوشتی را که کشته است، جار می‌زند: گوشت بز یا گاو یا هر چیز دیگر. اما شیر

و ماست و دوغ و کشک و پنیر و محصولات دیگری که از شیر می‌گیرند فراوان است. غیر از اینها خوراک غالب اهالی نباتی است. همیشه ارزن و گندم، گاهی برنج و خیلی به‌ندرت حبوبات دیگر. سبزی هم که می‌خورند. شورک، والک و آبین بیش از همه در دسترسشان است. آش را روان و آبکی می‌پزند که سبزی در میانش شناور است. حتی آن را هر روز به عنوان چاشت می‌خورند. صبح‌ها از چایی خبری نیست. چایی را روزی یک بار، عصر که از کار برمی‌گردند می‌خورند. پلو هم می‌خورند. اغلب به جای برنج، ارزن را پلو می‌کنند.»